

اوستیا سرزمین فرزندان سلم و میراث دار ایرانیان در قفقاز

سرویس گرجستان/خبرگزاری آران

تدبیر نه

حامد کاظم زاده

از نکات قابل توجه در اوستیا می توان به "ایران دوستی" شدید مردم منطقه و خونگرمی و مهمان نوازی ایرانی اشاره کرد. زبان مردم اوستیا متعلق به گروه زبانهای ایرانی شمال خاوری و نمایانگر بسط زبان آلانی، یکی از زبان های سکایی - سرمتی است...

اوستیا، سرزمینی شامل دو بخش است که بخشی از آن با نام «جمهوری خودمختار اوستیای شمالی - آلانیا» تابع جمهوری فدراتیو روسیه، و بخش دیگر آن با نام «استان خودمختار اوستیای جنوبی» تابع جمهوری گرجستان است. مردم اوستیا خود را «ایرن» و سرزمین خویش را «ایرستون» می نامند. مردم اوستیا از بازماندگان قوم سکا، سرمت و آلان به شمار می آیند.

مساحت اوستیای شمالی 8 هزار کیلومتر مربع و اوستیای جنوبی 900.3 می باشد. سرزمین اوستیا پیش از تأسیس حکومت شوروی جزو امپراتوری روسیه بود. واقع بودن سرزمین اوستیا در دو سوی رشته کوه های قفقاز سبب شد که از دیدگاه تقسیمات کشوری، در حاکمیت شوروی، به دو شاخه بخش گردد.

جمهوری خودمختار اوستیای شمالی در 1924/1303 ش استان خودمختار و در 1936/1315 ش جمهوری خودمختار شد. این جمهوری دارای 8 بخش، 6 شهر و 7 شهرک، و مرکز آن شهر ولادی قفقاز است. جمعیت اوستیای شمالی در 1985/1364 ش، 612 هزار نفر بوده است که 71% آن ها در شهرها سکنی داشتند. جمعیت تقریبی اوستیا هم اکنون در حدود 800 هزار نفر می باشد. در این جمهوری روس ها، اینگوش ها، ارمنی ها، گرجی ها، اوکرائینی ها، یونانی ها، ایرانی ها و قموق ها نیز سکنی دارند.

اوستیای جنوبی در 1922/1301 ش به صورت استان خودمختار درآمد. این استان شامل 4 بخش، یک شهر و 4 شهرک، و مرکز آن شهر تسخینوالی است. جمعیت اوستیای جنوبی در 1978/103 هزار نفر بوده است. 66/5% جمعیت این استان اوستیایی، 28/3% گرجی و 1/6% روس هستند.

در هزاره سوم میلادی در قفقاز گروه های بسیاری از نژادهای مختلف قفقازها با هم زندگی و به زبان هند و اروپایی صحبت می کردند. قدیمیترین آنها خطه Hittim هستند که در اواخر هزاره سوم میلادی به آسیای پیشین حرکت کردند و در آنجا حکومت خود را تشکیل دادند. در نیمه اول هزاره دوم میلادی خط ها که در قفقاز مستقر شده بودند با قبایل هندوایرانی ادغام شدند و سرزمینهایی از اروپای شرقی تا کوه های قفقاز را اشغال کردند. این افراد که با قبایل همسایه ادغام می شدند، فرهنگ خود را گسترش می دادند ولی نژاد خود را حفظ می کردند.

در این زمان، در سرزمین قفقاز شمالی فرهنگ و آداب و رسوم دفن کردن مردگان در یک راهروی زیرزمینی (کاتاکومبا) توسط ایرانی زبانها بوجود آمد و گسترش پیدا کرد. در اواخر هزاره دوم میلادی در قفقاز اسکیف ها زندگی می کردند. آنان از قبایل ایرانی زبانی بودند که فرهنگی غنی بوجود آوردند. اسکیف ها (سکاها) تمدن بزرگی را پس از یونانیها ساختند. درصد بیشتری از اسکیف ها زندگی کوچ نشینی داشتند که با لشکرکشی نیز ارتباط داشت.

بر اساس گفته هردودت، اسکیف ها در قرن هفتم میلادی از ماورای قفقاز به سوی آسیای پیشین حرکت کردند و در آن جا 28 سال پادشاهی کردند و پس از آن توسط هوخستر، پادشاه ماد سرنگون شدند. تعدادی از آن ها به قفقاز برگشتند و برخی دیگر به آسیای مرکزی رفتند. اسکیف های بازگشته از ماورای قفقاز به حوالی دریای سیاه لشکرکشی کردند و طبق شواهد مکتوب، 80 سال در آن جا پادشاهی کردند.

سپس توسط سوارمات ها (از قرن 4 میلادی سارمات ها) از این مناطق رانده شدند. ساورومات ها مناطق وسیعی از قفقاز شمالی را اشغال کردند و زمانی که قبایل آن ها با هم متحد شدند. آلان ها Allon را بوجود آوردند که از دریای آزوف تا دریای مازندران تحت حکومت آنان بود.

آلانها از قرن اول میلادی در تاریخ سیاست ماورای قفقاز بخصوص در ایبریا (گرجستان شرقی) نقش مهمی داشتند. نه تنها یادگارهای فرهنگی مادی بلکه منابع نوشته شده به زبانهای یونانی، لاتین، عبری، ارمنی و گرجی نیز شاهدانی بر این موضوع هستند.

به این ترتیب در طی هزاران سال دوره ای از زمان نبوده است که در سرزمین قفقاز بخصوص در قسمت مرکزی آن قبایل هند و اروپایی و ایرانی با زبان و آداب و رسوم ایرانی زندگی نکرده باشند. مهاجرت و زندگی کوچ نشینی بسیاری از قبایل را وادار به تغییر مکان می کرد ولی در سرزمین قفقاز مرکزی همیشه گروهی ایرانی زبان بر جای باقی می ماندند.

البته واضح است که هندوایرانی هایی که در قفقاز مستقر بودند در طی هزاران سال ارتباط با قفقازها چه از نظر فرهنگ مادی و چه معنوی کمی قفقازی شده اند ولی هرگز زبان و فرهنگ اصیل خود را از یاد نبرده اند. امروز توسط بسیاری از تاریخدانان تایید می شود که نژاد اوستیایی در هزاره اول میلادی در قفقاز به وسیله ادغام جمعیت بومی بوجود آمد و این بومیان زبان ایرانی را به آن ها اعطا کرده و از این طریق فرهنگ خود را گسترش دادند.

در 372 م هون ها به این سرزمین حمله بردند و دولت آلان ها را منقرض کردند. گروهی از آلانها در لشکرکشی به اروپا به هونها پیوستند و گروه دیگری از آنان که برجای مانده بودند، به تابعیت خاقان مازندران درآمدند، روسها این بخش از آلانها را که تا آغاز حمله مغولان در جنوب روسیه باقی مانده بودند، اوستین نامیده اند.

در سده 5 و اوایل سده 6 م آلان متحد ایران، بر ضد امپراتوری روم شرقی (بیزانس) بود. در سده 6 م مسیحیت از طریق بیزانس میان آلانها راه یافت و تا سده 13 م اتحاد قومی بالنسبه وسیعی وجود داشت که در تاریخ با عنوان اتحاد آلان - اوستیا مشهور است، ولی این اتحاد با هجوم لشکریان تاتار و مغول فرو ریخت، پس از هجوم مغولان رفته رفته نام آلان ها از منابع تاریخی محو شد و آلان هایی که در محل کنونی اوستیای شمالی و جنوبی و سرزمین های همجوار آن سکنی داشتند، به مرور نام اوست به خود گرفتند. در سده

16/10 م کابارداها بر اوستیا مسلط شدند. در 1774/1188 ق اوستیای شمالی به تصرف روسیه درآمد و بخشی از مردم اوستیا، تابعیت روسیه را گردن نهادند. گروهی نیز از شمال به دشت های جنوبی مهاجرت کردند که سرزمین آن ها در 1801/1216 ق به عنوان اوستیای جنوبی شناخته شد. دسته ای از آنان به ناحیه ولادی قفقاز رفتند و در آنجا به کشاورزی پرداختند. در 1860/1276 ق قلعه ولادی قفقاز که در 1784/1198 ق بنا شده بود، به صورت شهر درآمد و از 1863/1280 ق به مرکز اوستیای شمالی بدل گشت. اوستیا ارتباط با ایران را هم قبل از اسلام و هم پس از اسلام حفظ کرد و حتی اسلام را پذیرفت. ایران همیشه سعی داشته است که توجه اوستیا را به خود جلب کند.

با تحکیم قدرت روسیه در اوستیا روابط اوستیا با ایران به حداقل رسید. زبان مردم اوستیا متعلق به گروه زبان های ایرانی شمال خاوری و نمایانگر بسط زبان آلانی، یکی از زبان های سکایی - سرمتی است. در زبان اوستی دو گویش عمده ایبرنی و دیگری وجود دارد. دیگری که گویشی باستانی است، تنها در چند ناحیه شمالی و باختری رواج دارد. در گذشته از هر دو گویش در زبان ادبی استفاده می شد، ولی رفته رفته گویش دیگری جای خود را به گویش ایبرنی داد.

مردم اوستیا مسیحی، و برخی مسلمان هستند. هنگامی که در سده 16/10 ق کابارداها بر اوستیا مسلط شدند، دین اسلام نیز در میان مردم آنجا رو به گسترش نهاد. در سده 19 م دولت روسیه سیاست همگون سازی را در مناطق غیرروسی شمال قفقاز در پیش گرفت و کوشید تا به تبلیغ مسیحیت در سرزمینهای مسلمان نشین بپردازد. در اوستیا به

استثنای منطقه کوه‌نشینان، تبلیغ آیین مسیح مجاز بود. در دوران حکومت شوروی، شماری از مسلمانان اوستیا، از جمله دیگرها از سرزمین خود رانده، و به دیگر مناطق کوچانده شدند. از دوران امپراتوری روسیه فرقه‌های چهارگانه صوفیه قادری در اوستیای شمالی فعالیت داشته‌اند.

در مورد اوستیا شمالی نکات قابل توجهی وجود دارد. در ذیل به برخی از آنها که نتایج مشاهدات میدانی است، اشاره می‌نماییم:

از نکات قابل توجه در اوستیا می‌توان به "ایران دوستی" شدید مردم منطقه و خونگرمی و مهمانوازی مردم به طوری که بنده هر روز به خانه یک اوست (ایرونی) به مهمانی می‌روم، وجود مذهب یزیچنیک (یزیدی یا ایزدی) که بیشتر مردم اوستیا چه مسلمان و چه مسیحی به آن پایبندند که بنده تا کنون چیزی از آن نشنیده بودم که به یک بُغ (خدا) و هفت ایزد (مانند مزدپرستی و یا شباهتی با مهرپرستی) اعتقاد دارند و پرستشگاه‌هایشان در طبیعت (جنگل) و غارهای دست‌نخورده طبیعی است و در اعتقاد خودشان این آیین به سمرتیان و سکاها و آلان‌ها مربوط است و مراسمات و جشن‌هایش بصورت ملی درآمده است، محله ایرانی‌های ولادی قفقاز با سبکی قجری و با حضور ایرانیان روس شده، بافت شهری همانند تهران قدیم با نمای آجری ساختمان‌ها، چاپ و وجود کتب متعدد درباره قفقاز و اوستیا که در ایران موجود نیست، وجود ساختمان سفارت ایران و مسجد و مدرسه ایرانیان (نوروز) در دوره قاجار، وجود جمعیت کثیری مسلمان و دارای 7 مسجد فعال و 26 مسجد از کار افتاده، ولادی قفقاز دارای دو مسجد با نام‌های مسجد ایرانی (شیعی) و مسجد سنی است که احتیاج فراوانی به کتب دینی از جمله قرآن روسی می‌باشند، نسخ خطی و اسناد ایرانیان که در آرشوی ریاست جمهوری اوستیا موجود است و ما از آن‌ها مطلع نبودیم و در ایران احتمالاً موجود نیست، وجود گروه زبان فارسی در دانشگاه دولتی اوستیا و علاقه زیاد آنها برای یادگیری فارسی و عدم وجود کتب مناسب آموزشی و بطوری که بعلت عدم حمایت ما ایرانیان این گروه از سال آینده برچیده خواهد شد، علاقه به شاهنامه به طوری که اکثر افرادی که بنده با آن‌ها برخورد داشتم یک شاهنامه روسی در خانه داشتند، وجود ایرانیان بیشمار که زبان و هویت خود را از دست داده و روس یا اوست شده‌اند، داشتن زبانی (زبان ایرونی یا اوسی) نزدیک به کردی و فارسی و تالشی (نزدیکترین زبان به یغناوی تاجیکی و یزغلامی پامیری) با کلمات مشابه فراوان با فارسی که 60 درصد مردم به آن تکلم دارند، توجه بیش از حد به تاریخ و فرهنگ بطوری که بیشتر کتابهای کتابفروشی‌ها در مورد تاریخ اوستیاست و همچنین مراکز فرهنگی بیشمار در این دیار، اشاره نمود.

میراث ایرانی در اوستیا

قوم دیگر ایرانی که در منطقه قفقاز زندگی می‌کنند، اوست‌ها هستند که در دو منطقه اوستیای شمالی در روسیه و اوستیای جنوبی در گرجستان پخش هستند. این قوم بزرگ که به ایرانیان شمالی معروف هستند، خود را با زبان بومی‌شان، ایرونی می‌نامند و کشور خویش را ایرستون (ایرستان) می‌گویند.

این ایرانیان دارای یکی از قدیمی‌ترین زبان‌های موجود ایرانی، می‌باشند و لهجه آنان مانند کدهای ایرانی است. مردمان بی‌نهایت مهربان، خونگرم و مهمان‌واز و بسیار ایراندوست که کمتر نقطه‌ای از جهان می‌توان دید. آنها بازمانده قوم باستانی و ایرانی آلان هستند که همکنون نیز به جمهوری خویش آلانیا می‌گویند.

آداب و رسوم ملی آنها بازمانده‌ای از آداب ایرانیان باستان است که در فلات ایران به علل گوناگون کمرنگ شده ولی در این دیار و بعلت زندگی کوهستانی آنها همچنان باقی مانده است. دعا بر سر میز غذا، نوروز، چهارشنبه سوری، جشن‌های گوناگون و رفتارهای ناب اجتماعی بازمانده‌ای از آن است.

تقریباً تمامی رفتارهای اجتماعی آنان از نظر جامعه‌شناسی قابل بررسی و مقایسه با رفتار ایرانیان است. آداب و رسوم دفن مردگان، احترام به بزرگان خانواده، جایگاه زن و مرد و ... از نمونه‌های بارز آن است. در مورد مذهب اوست‌ها نیز نکات جالبی موجود است. بخشی از آنها مسلمان و بخش دیگر مسیحی هستند ولی تمامی آنها به آیینی اعتقاد دارند که تنها در مذهب آریایی‌ها و مزدپرستی وجود دارد، یعنی اعتقاد به 7 ایزد و 1 خدا. این نکته بسیار جالب است و اشتراک فراوانی با ایران باستان دارد.

1- **مسجد پرسیسکیوس یا ایرانی ولادی قفقاز:** (اوستیا) این مسجد که تقریباً 120 سال بنا شده است، همکنون در شهر ولادی قفقاز پایتخت اوستیای شمالی قرار گرفته است و در حدود 50 سال است که بسته است و به مسجد شیعی معروف گشته است. این مسجد زیبا و ساده با معماری اصیل ایرانی در کنار رودخانه معروف ترک واقع شده و بعلت عدم توجه و عدم حضور شیعیان در این منطقه روبه تخریب است.

2- **محله ایرانیان ولادی قفقاز:** (اوستیا) این محله که در قسمت قدیم شهر واقع شده برای کارکنان معدن قدیم شهر که در یکصد سال پیش دایر بوده است، تعبیه گشته است که اکثر آنها ایرانیان آذربایجان و گیلان بوده‌اند که برای کار در این منطقه زندگی می‌کردند. این محله همکنون هنوز هم ایرانی دارد ولی هیچ کدام نه فارسی می‌دانند و نه با ایران ارتباط دارند. جالب است که ایرانیان تا سال 1922 در مدارس روسی می‌توانستند آموزش فارسی ببینند ولی به مرور زمان این حق را از ایرانیان گرفتند.

3- **کنسولی و مدرسه ایران در ولادی قفقاز:** (اوستیا) تا 1918 م کنسولی ایران در قفقاز یعنی در تفلیس و ولادی قفقاز دایر بود ولی با قدرت گرفتن بولشویک‌های روسیه این مراکز بسته شد. در ولادی قفقاز ساختمان قدیمی کنسولی ایران که به مدت صد سال در آنجا فعالیت می‌کرد همچنان پابرجاست ولی نامی از ایران در آنجا موجود نیست. در ولادی قفقاز به علت وجود ایرانیان بسیار، مدارس فارسی زبان زیادی فعالیت می‌کردند که بمرور زمان آنها نیز روسی شدند از جمله مدارس معروف ایران در قفقاز، مدرسه نوروز بود که تا سال 1922 همچنان فعالیت می‌کرد و مدرسه‌ای مذهبی و شبانه روزی بوده است.

4- **معماری بومی اوستیا:** معماری بومی اوستیا عناصر ظریفی دارد که در این مقال نمی‌گنجد ولی معماری آنان همچون معماری ایرانی است و یک ایرانی در شهرهای اوستیا احساس غربت نمی‌نماید. این شباهت را می‌توان با معماری سنتی ایران در تهران قدیم با ولادی قفقاز مقایسه نمود.

5- **جاده‌های معروف قفقاز:** در قفقاز جاده‌های معروف تاریخی وجود دارند که در تاریخ جهان نیز شناخته شده هستند. جاده نظامی قفقاز که ما ایرانیان به آن داریل می‌گوییم که از قدیمی‌ترین گذرگاه‌های بشر است و همواره در تاریخ ایران دروازه شمالی ایران نامیده می‌شود. در این جاده می‌توان آثار بی‌شمار ایرانی فراوانی را یافت. این جاده مسیر اصلی لشکرکشی شاه عباس صفوی به قفقاز و همچنین نادر شاه و حمله روس‌ها به ایران بوده است.

نکته جالب دیگری که قابل بیان است همانا نگاه ارتش آلمان و هیتلر به این جاده بود که برای فتح آن در جنگ جهانی دوم تا 50 کیلومتری آن نیز رسیدند ولی نتوانستند پیروز شوند و در اصل می‌خواستند با در اختیار گرفتن این جاده نیروهای خود را تا ایران پخش کنند.

جاده دیگری که نامش هم ایرانی است و یادگار نادر شاه افشار است، شاهناده است که در کوه‌های صعب‌العبور قفقاز واقع شده است. به این جاده که نادر از آن گذشته و در آن جنگیده، بومیان شاهناده (شاه نادر) می‌گویند.

حوادث کنونی

اختلافات و درگیری میان اوست‌ها و گرجیان همواره وجود داشته و در تقسیم بندی‌های سیاسی و قومی، نزاع‌ها بیشتر برگرفتن زمین تاکید داشته است. درگیری‌های قومی میان این دو ملت فریخته قفقاز در قرن بیستم و مشخص کردن مرزهای مصنوعی شکل گرفت. تاثیر اورجکیندزه و استالین، یاران گرجی لنین برای احیای کولخید و ایبریای باستان در دوران ابتدایی شوروی در تقسیم بندی مرزها کم نبود.

بدین ترتیب نطفه نفاق در منطقه میان این دو قوم باستانی کاشته شد. بعد از فروپاشی شوروی استان خودمختار اوستیای جنوبی از فرصت استفاده کرده و با توجه به حمایت‌های روسیه اعلام خودمختاری و سپس جمهوری می‌کند. این منازعات با درگیری نظامی در سال 1992 ادامه پیدا می‌کند و بخش زیادی از مردم اوستیا مجبور به مهاجرت به اوستیای شمالی می‌شوند.

همواره رهبران جدایی طلب اوستیای جنوبی بر اتحاد میان اوست‌ها و پیوستن به روسیه تاکید داشتند. به هرحال تعیین مقصد در این میان بسیار مشکل است و باید ریشه آن را در میراث کمونیستی جست‌وجو کرد.

آنچه تا کنون اتفاق افتاده، حمله ناگهانی ارتش گرجستان با پشتیبانی معنوی غرب و آمریکا به سرزمین اوستیا است که متأسفانه بازی میان ابرقدرت‌ها تنها به ضرر مردم بی‌گناه منطقه است.

ساکاشویلی رهبر جوان و مغرور گرجستان خود را در بازی آمریکا و روسیه مهره قرار داد، تا نامی نامناسبی در تاریخ از خود به یادگار بگذارد، تاریخی که گرجیان به فرهنگ و صلح دوستی شهره هستند. با اتفاقات افتاده بعید است که اوستیا به گرجستان بازگردد و چوب حماقت یک رهبر را این ملت بزرگ خواهند خورد. درگیری آبخازیا در شب گذشته نیز بر مشکلات دولت گرجستان بیش از پیش افزود.

در پایان این ماجرا، بهانه ای برای حضور روسیه در گرجستان پیدا شد. خبرها از اوستیا حاکی از کشته شدن 2000 نفر غیرنظامی است که یک فاجعه در ایام برگزاری المپیک خواهد بود. به هر حال امیدواریم که این قضایا موجب سوء استفاده از دولت اوست و گرجی نشود و این دو ملت بازیچه زورآزمایی قدرت های جهان نشوند.

پایان.